

بر فراز یک تپّه

بر فراز تپّه ای از شهر و آبادی بدور

در درون کلیّ مخرّوبِ عاری ز نور

چون عقاب مُنتهض بر صید جان برّگان

بود در فرصت شماریّ نجات بردگان

در درون سرپناهی تیر رنگ و سوت و کور

کوچک هیّزیم شکن در صحنِ فردای دور

نقش آزادی رقم میزد به بوم زندگی

نقش آزادی دور از بردگی و بندگی